

## Semantic analysis of the narration of the meditative peoples in the last day toward the collection of traditions

Dr. Ghulām'Alī Muqaddam <sup>1</sup>

Dr. Rahmatollah Karimzadeh <sup>2</sup>

### Abstract

Given the different levels of human perception, divine knowledge also includes different levels of understanding and discovery, and humans achieve understanding of multiple layers of knowledge in proportion to their level of understanding. The highest level of perception belongs to the intuitive encounter of the prophets with the truth, others also benefit from this knowledge through their scientific and practical efforts. Although with intellectual development, deeper levels of understanding are achieved for humans, but on the other hand, human perceptive power is limited and it is not possible to understand facts beyond its borders. The content of the narration of the contemplative people is that God revealed the Surah Tawheed and the final verses of Surah Al-Hadid because he knew that in the future there would be people who were contemplative. Some people have interpreted this narration as encouraging and others as condemning. The question of the research is whether contemplation in this narration means the praise or it means the condemnation? In this article, we have analyzed the meaning of this narration and have shown that according to the available evidence, this narration is more about the prohibition of excessive meditation than encouraging meditation.

**Keywords:** Narratives of meditative peoples, praised meditation, condemned meditation, narrations of meditation

---

1. Assistant professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Responsible Author) (dr.moghadam@razavi.ac.ir)  
2. Assistant Professor of Jurisprudence Department of Razavi University of Islamic Sciences

## تحلیل معناشناختی روایت اقوام متعمق آخرالزمان در نسبت با

### مجموعه روایات تعمق\*

غلامعلی مقدم<sup>۱</sup>

رحمت‌الله کریم‌زاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

مسلم است که معارف الهی دارای درجات مختلفی از سطح و عمق و ادراک بشری، مشتمل بر مراتب متعددی از فهم و کشف است، انسان متناسب با هر مرتبه ادراکی به درک لایه‌ای از حقیقت نائل می‌شود. بالا ترین مرتبه ادراک، متعلق به مواجهه شهودی انبیاء با حقیقت است، دیگران نیز به فراخور تلاش علمی و عملی خود از این معارف بهره‌مند می‌شوند. طبیعی است که با رشد و تکامل علمی و عقلی، مراتب عمیق‌تری از فهم نیز برای انسان‌ها حاصل شود، اما از طرفی مجاری ادراکی بشر محدود بوده و امکان درک حقایق فراتر از مرزهای خود را ندارد. مضمون روایت اقوام متعمقون این است که خداوند سورۀ توحید و آیات پایانی سورۀ حدید را به این جهت نازل کرد که می‌دانست در آینده اقوام متعمقی خواهند آمد، کسانی از تعبیر متعمق معنای تشویق و مدح و عده‌ای مفهوم منع و ذم برداشت کرده‌اند، مسئله تحقیق این است که آیا تعمق در خصوص این روایت به معنای فهم عمیق و صفت مدح یا به معنای تجاوز از حد و صفت ذم است؟ در این مقاله با تأکید بر شیوه رایج معناشناسی، به تحلیل معنایی این روایت در نسبت با مجموعه روایات تعمق در مجامع حدیثی شیعه و سنی پرداخته و نشان داده‌ایم که با توجه به قرائن و شواهد موجود، این روایت بیش از آن که در مقام تحریک و تشویق به تعمق و ستایش آن باشد، ناظر به حذر و منع از تعمق بیش از اندازه در معارف است، بر این اساس اگرچه تلاش اعتدالی برای شناخت حدی از معارف که میسرور فهم آدمی لازم است، اما تجاوز از این حد، مصداق تعمق مذموم و محل منع و نهی روایت خواهد بود.

#### واژگان کلیدی

روایت اقوام متعمق، تعمق ممدوح، تعمق مذموم، روایات تعمق.

#### مقدمه

معرفت خداوند، صفات و افعال او که موجب شناخت هندسۀ اصلی نظام آفرینش، جایگاه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۱

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۱

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)  
(dr.moghadam@razavi.ac.ir).

۲. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران (karam276@gmail.com).

هریک از موجودات، مسیر حرکت و غایت نهایی آنهاست، مهم و مورد تأکید است، و هرچه این شناخت عمیق تر باشد آثار و برکات بیشتری نیز خواهد داشت، از سویی قوای علمی و عملی انسان محدود به حدی از اعتدال بوده و خروج از این حد اعتدال، سبب ناکامی تحیر و گمراهی خواهد گردید. با این ملاحظه روایت اقوام متعمقون منشاء دو برداشت متفاوت گردیده است. در این مقاله به تحلیل معناشناسی روایت اقوام متعمق مبتنی بر قواعد فهم متعارف و قرائن موجود در روایات تعمق پرداخته و نشان داده‌ایم که اگرچه تعمق به معنای تفکر و تعقل عمیق و دقیق می‌تواند وجهی مثبت و قابل قبول و مورد سفارش روایات داشته باشد، اما خصوص روایت اقوام متعمق و شواهد پیرامونی آن با معرفی اوصاف محوری و اساسی در شناخت خدا، بیانگر افراط و زیاده‌روی در تعقل و ناظر به تعیین مرز در برابر ادراک بشری نسبت به ذات حق تعالی و منع از افراط و تعدی در این باره است.

برای این منظور بعد از بیان تاریخچه به تبیین مفهومی روایت اقوام متعمق می‌پردازیم تا از این طریق مدلول مفهومی و مطابقی آن روشن گردد، آن‌گاه به دو وجه مثبت و منفی این تعبیر در متون علمی و عرفی اشاره می‌کنیم و در پایان به تحلیل معناشناسی این روایت براساس قرائن پرداخته و شواهدی بر اراده معنای ذم از این روایت ارائه می‌نمائیم.

### تاریخچه

روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت، اصول راهبردی تعیین خط مشی علمی و عملی فرد و جامعه به شمار می‌آیند، برداشت صحیح از آنها اسباب حرکت صحیح علمی و عملی انسان را تعیین می‌نمایند از این رو دقت در معنای آیات و روایات و دستورالعمل‌های علمی و عملی آنها همواره مورد توجه دانشمندان علوم دینی قرار گرفته است. روایت اقوام متعمق نیز از آن جهت که ناظر به تأیید یا تکذیب تلاش‌های فکری در شناخت خداوند بوده است، مورد توجه و حساسیت محققان معارف دینی و توضیح و تفسیر آنها قرار گرفته و این مباحث را می‌توان پیشینه عام بحث به شمار آورد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ش: ۶۵؛ میرداماد، ۱۴۰۳ ش: ۲۱۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۷۵ ش: ۵۷۴؛ شیرازی، ۱۳۶۶ ش: ج ۳، ۱۲۵). در خصوص برداشت معنای مدح و ذم از روایت و مناقشات پیرامون آن نیز برخی نوشته‌ها و مقالات نگارش یافته که غالباً صبغه مذمت در روایت را ترجیح داده و گاه از لسان مدح در آن دفاع کرده‌اند و می‌توان آنها را به عنوان تاریخچه خاص مسئله محل بحث ذکر کرد. از جمله: «حدیث اقوام متعمقون مدح یا مذمت» (رضا برنجکار، ۱۳۸۲ ش: ۴۴۳) که به بررسی معنای

روایت پرداخته و از برداشت ذم دفاع کرده است، «ژرف نگران در حدیث امام سجاد علیه السلام» (عسکری سلیمانی، ۱۳۸۳ش: ۴۷۴)، که به نقد و اشکال بر دیدگاه ذم در مقاله گذشته پرداخته است «تعمق فرونگری یا فرانگری» (برنجکار ۱۳۸۳ش: ۳۵۴). که به اشکالات مقاله پیش گفته پاسخ داده است. «اهل بیت و تاویل» (ایازی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۷)، که تأویل و معیارهای آن از دیدگاه اهل بیت را تبیین و درباره راسخان و نسبت آنها با تاویل مطالبی آورده است، «بازشناسی مفهوم تعمق در گستره آیات و روایات با رویکرد بررسی موردی معنای متعمقون در روایت امام سجاد علیه السلام» (شاهرودی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۷) که میان تعمق مذموم و تعمق ضابطه مند تفصیل قائل شده است، «حقیقه الغلو فی الدین» (الشبل، علی، ۱۴۱۷ق: ۸۹)، که به تبیین غلو، معنا و مفهوم، اقسام، تاریخ، آثار و اسباب آن از جمله تعمق پرداخته است «معناشناسی تعمق در روایات» (فقهی زاده، ۱۳۸۸ش: ۸۷)، که ضمن استقرای موافقان و مخالفان، دیدگاه طرفداران مذمت را تأیید و تقویت کرده است.

در مقاله پیش رو بعد از تبیین مفهومی استعمال تعمق در دو جهت منفی و مثبت به ویژه در عصر متشرعه، تعمق مثبت را به استفاده عمیق و اعتدالی از عقل بدون افراط و زیاده روی متعلق دانسته ایم، روایت اقوام متعمق را ناظر به معنای افراطی و مذموم تعقل و تعمق تفسیر کرده ایم و ضمن بیان قرائن و شواهد و برخی برداشت های معنایی از روایات تعمق، دیدگاه منع و ذم را مورد تقویت قرار داده ایم.

### تبیین مفهومی

عَمَق و عُمِق در لغت به معنای امر دور و بعید است و در امور حسی گاه نسبت به همه جهات (ما بَعْدَ مِنْ أَطْرَافِ الْمَقَاوِزِ) و گاه نسبت به جهت فوق به تحت (الْبَعْدُ إِلَى أَسْفَلِ) اطلاق می شود، از همین رو به بعضی گودی ها مانند چاه و دره، عمیق گفته می شود (هو قعر البئر و الفجّ و الوادی) چنان که در استعمال متعدی به عمیق کردن و گود کردن آنها تعمیق اطلاق می گردد:

تَعْمِيقُ الْبُئْرِ وَ إِعْمَاقُهَا: جَعَلُهَا عَمِيقَةً (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۲۷۰).

همین معنای محوری متناسب با ماده عمق در مشتقات آن نیز ملحوظ است، به نحوی که معانی چون دور شدن، جلو رفتن، عمیق شدن و مبالغه کردن و آراستن بیش از حد، شدت به خرج دادن، نهایت شیء را جستن و... در معنای تعمق آمده است:

الْمُتَعَمِّقُ: الْمُبَالِغُ فِي الْأَمْرِ الْمُتَشَدَّدِ فِيهِ، الَّذِي يَطْلُبُ أَقْصَى غَايَتِهِ (ری شهری، ۱۳۹۱ش:

متعمّق، کسی است که در خواسته خود، مبالغه می کند و تا پایان آن را می جوید.

این معنای تعمق و تعمیق هم در امور حسی و هم در امور معنوی قابل تصور است، در امور حسی معمولاً بعید بودن اطراف و جهات، قعر و گود بودن جهت پائین و دور از دسترس بودن که همه حاکی از بعد و فاصله بیش از حد است، اخذ می شود، در امور معنوی نیز همین بعد و فاصله به نحو معنوی و زیاد جلو رفتن و تیزبینی «عَمَّقَ النظر فی الأمور تعمیقاً» و طلب نهایت و شدت و سخت بودن ادراک، لحاظ می شود: «تعمق فی الامر بالغ فیه و تشدد طالبا أقصى نهایته و تعمق فی کلامه تنطع» (معلوف، ۱۹۸۶م: ۵۳۱). «تعمّقاً فی الأمر»: در آن کار بسیار دور اندیشی و پیگیری کرد، چنان که در سخن گفتن تلاش برای درک نهایت فصاحت و زیبایی و آرایش کلام تعمق نامیده می شود «تعمق فی کلامه»: در سخن خود دقت و مهارت و فصاحت به کار برد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۲۷۱).

در روایت شریفه اقوام متعمق نیز همین معنای محوری تعمق، یعنی جلو رفتن، عمیق شدن، تلاش کردن، طلب انتها و... قابل لحاظ است. البته این معنا به ویژه در دوران بعد از نزول قرآن و در عرف متشرعه به تدریج در دو جهت مثبت و منفی استفاده شده و خود تعبیر تعمق فی نفسه در هر دو جهت قابل تفسیر است، البته بر فرض پذیرش این دو جهت باید معلوم شود که مراد از خصوص این روایت چیست و کدام یک از این دو تفسیر با فضای روایت هماهنگ تر است.

### استعمال در دو وجه مثبت و منفی

چنان که گفتیم محور عمده در معنای ماده تعمق نوعی بُعد و دوری و زیادی است و در وضع اصلی بیشتر مایل به بیان افراط و زیاده روی است، به احتمال زیاد معنای تعمق در عصر شارع منحصر در همین معناست و استعمال تعمق و تعمیق در معنای مثبت از امور مستحدثه به شمار می آید، اما با لحاظ معنایی عام، تعمق قابلیت استعمال در جهت مثبت و به معنای عمیق شدن و جهت منفی به معنای زیاده روی و از حد گذشتن را دارد، بر همین مبنا، نسبت به امور معنوی مانند علم و ادراک تعمیق در معارف به معنای تکیه بر تامل و تفکر، ژرف اندیشی، توجه به باطن و مقصود، دریافت روح شریعت یا عقیدت، کنکاش و تحقیق در ابعاد خفی و توضیح آنها معنای مثبت و ممدوح تعمق به حساب می آید. چنان که توقف در مراتب اولیه، ظاهرگرایی، سطحی نگری، قشری گری، جمود و تعصب، تنزل معارف، فقدان نگاه جامع و

همه جانبه، بی‌اعتنایی به ابعاد عقلی و شهودی، معنایی ممنوع و مذموم خواهد بود. رشد خردورزی و عقلانیت و تعمیق دینداری و معنویت، تنها راه رهایی از بحران‌ها و گرفتاری‌های عصر حاضر و انسان معاصر است و هرچه به سمت آینده حرکت کنیم، شرایع برای بقا احتیاج بیشتری به ابعاد انسانی و عقلانی معارف خود دارند.

این معنای از تعمق و تعمیق، حقیقتی غیرقابل انکار و البته از جهتی خارج از محل بحث کنونی ماست. چه در گذشته و چه امروز تعمق و متعمقان چنین استعمالی پیدا کرده و در متون علمی و کلام دانشمندان معارف دینی نیز به کرات ملاحظه می‌شود: «فانظر ایها العارف المتعمق فی اسرار حکمة الله» (شیرازی، ۱۳۶۶ ش: ج ۳، ۱۲۵) «به جماعتی مبتلا شدیم که تعمق در امور الهی را بدعت به حساب می‌آورند» (شیرازی، ۱۴۲۲ ق: ۴۶۲) «به جماعتی مبتلا شدیم که تعمق در امور ربانی را بدعت تلقی می‌کنند» (شیرازی، ۱۳۶۶ ش: ج ۱، ۱۶۸) «افلاطون فرمایش‌هایی دارد و ارسطو نیز فرمایش‌هایی دارد. افرادی که متعمق نبودند، خیال کردند، بین گفتار این استاد و شاگرد تنافی است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷ ش: ج ۲، ۳۴۲). «بخشی از ایام عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق این علوم کردم در حالی که متعمق در کشف حقایق آنها بودم. تا اشراق و نور و آگاهی بر نفس من از دیاد یافت» (آشتیانی، ۱۳۷۸ ش: ج ۲، ۱۸۴) «از مباحثی که مرحوم جلوه در این مباحث ذکر کردند، معلوم می‌شود که ایشان قدس سره متعمق و راسخ و متدرب در حکمت متعالیه نبوده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵ ش: ۲۹۸) «فرد حقیقی بیاض، وجود استقلالی ندارد... الا این که غیرمتعمقین گمان می‌کنند که...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۱۱) «این کلام به ظاهر زیبا در ذائقه برخی شیرین آمده است، ولی نزد شخص متعمق که با همین قاعده کلی اثبات صانع می‌کند، شجره زقوم است» (آشتیانی، ۱۳۷۸ ش: ۹۵).

همین تعبیر در افراط و زیاده‌روی و خروج از حد متعارف که معنای منفی و مذموم تعمق است، نیز استعمال شده است، ملا صدرا در تعبیر عمیقات مذاهب التفکیر که در روایت آمده، در بابی که مربوط به عجز افکار و عقول و بی‌نتیجه بودن تعمق را موجب حیرت و دهشت دانسته است «و قوله: و حار فی ملکوتہ عمیقات مذاهب التفکیر، اشارة الی قصور افکار المتعمقین فی الفکر الخائضین فی سبیل الافکار و مذاهب الانظار عن الوصول الی ادراک عالم ملکوتہ و عالم غیبہ، بل کان حاصل تعمقهم الحیرة و التدهش فیه» (شیرازی، ۱۳۶۶ ش: ج ۴، ۱۷) چنان که در بیان توصیه پیامبر به ترک مراء، تعمق را در معنای زیاده‌روی منهی به کار برده است: «لا تمار أی لا تجادل أهل الكتاب إلا جدالاً ظاهراً غیر متعمق فیه؛ با اهل کتاب مجادله و

مراء نكن الا جدالی ظاهری و بدون تعمق» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش: ج ۶، ۳۴۶)، «باید دانست که آنچه ذکر شد تتمیم کلام قوم بر وفق مذاق آنها در اعتباریت وجود است. اما بنابر طریقه ما، احتیاجی به این تعمق نیست» (عماد الدوله، ۱۳۶۳ش: ۱۵۹؛ کربن، ۱۳۸۱ش: ۱۷۷) «تشویق و واداشتن او به در پیش گرفتن راه و روش نیاکان صالح و برحذر داشتن از تعمق و دقت بیش از اندازه است» (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۲۵) و دیگر مواردی که تعمق را به مثابه افراط و زیاده روی و دقت بیش از حد و در مقام نهی و حذر استعمال کرده اند «تعمق: انحراف در معنای سخن» (بحرانی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۴۳۰) که با تعبیر تنطع در کلام هماهنگ است و این دو واژه یعنی تعمق و تنطع در کتب لغت نیز هر دو با هم توضیح داده شده اند: «و التَّنَطُّعُ فی الکلام: التَّعَمُّقُ فیه... و فی الحدیث: هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۳۵۷)، ابن ابی الحدید نیز متنطعون را به متعمقون تفسیر کرده است: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ: التَّنَطُّعُ هُوَ التَّعَمُّقُ وَ الْإِسْتِقْصَاءُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۴۱).

پس اکنون با قدری مسامحه می توان گفت که مطلق ماده عمق و تعمق به معنای جلو رفتن، فرو رفتن، مبالغه کردن، آراستن، شدت بخشیدن است و بار ارزشی مثبت یا منفی آن به حسب متعلق و موضوع تعیین می گردد، از این رو تعمق مثبت را به همان عقلانیت عمیق و اعتدالی مورد سفارش و تأکید معارف اختصاص داده و تعمق منفی را به زیاده روی و افراط و مبالغه که در معنای لغوی آن اشراب شده متعلق می دانیم. تعمق مذموم در معارف الهی به جهت محدودیت های همه قوای انسانی از جمله قوه ادراکی و ابعاد دقیق، ظریف و خارج از دسترسی معارف می تواند متصف به منع، قبح و ذم گردد.

بنابراین تعمق حقیقتی مقول به تشکیک و دارای درجه است که مانند دیگر افعال علمی و عملی انسان، رعایت اعتدال و حرکت در محدوده مرزهای مقبول آن ممدوح، و زیاده روی و خروج از این حدود ممنوع و مذموم است. قضاوت در منع جواز یا حسن مطلق تعمق یا مراتبی از آن می تواند موضوع تحقیق جداگانه ای واقع شود. محور بحث در این نوشته تعیین مدلول تعبیر تعمق در روایت اقوام متعمقون از جهت مدح و ذم و پاسخ به این سؤال است که با توجه به کاربرد دوگانه این تعبیر در مدح و ذم و با تکیه بر قرائن موجود آیا تعبیر متعمقون در خصوص این روایت میل بیشتری به معنای مدح و ستایش یا گرایش به مذمت و سرزنش دارد. برداشت معنای ذم از روایت اقوام متعمقون نیز مبتنی بر محدودیت ادراک حسی، عقلی و شهودی بشری نسبت به معارف مبدء و معاد است که در صورت عدم رعایت حدود، امکان گرفتار شدن در معنای ممنوع و مذموم تعمق وجود دارد. چنان که در روایات دیگری به

محدودیت دوسویه این شناخت و حد لازم و کافی آن در تحدید صفات اشاره شده است:

لَمْ يَطْلُعِ الْعُقُولُ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۸۸).

عدم پابندی به این اعتدال گاه موجب می شود تا مدرک در دو سوی افراط و تفریط فروتر یا فراتر از آن حدود که می توان درباره آیات و روایات اظهار نظر کرد، حرکت نموده و قرآن و روایات را با ارکان معارف حسی یا اصول موضوعه علوم تجربی یا اصطلاحات علوم بشری، تطبیق نماید، در همین فضا تشبیه و تجسیم تفریطی و تأویل و توجیه افراطی و گاه ترکیب میان آنها امکان وقوع پیدا می کند، چنان که ایام ربوبی یا سته قرآنی با میزان حرکت فلک در علم طبیعی تفسیر شده و نظام اسماء و صفات که یکی از تبیین های محتمل در هستی شناسی است با آیات قرآن تطبیق گردیده است:

هو مقدار دورة من الفلك الاقصى، و هی من زمن آدم الى زمان محمد ﷺ جميع أزمانه خفاء كثر الذات واحتجابها بحجب الاسماء ومظاهرها (شیرازی، ۱۳۶۶ش: ج ۳، ۱۲۲).

بنابراین تعمق یا در عصر نزول به نحو مطلق معنایی مذموم و منفی دارد و یا فی نفسه قالبی برای بیان نوعی پیشروی است که به حسب مسیر و متعلق ممکن است امری ممدوح یا مذموم باشد، بر این مبنا در روایت اقوام متعمقون نیز در نظر بدوی امکان هر دو جهت وجود دارد و تعیین و ترجیح یا طرفداری از یکی از آنها به مدد قرائن و کمک شواهد داخلی و خارجی امکان پذیر خواهد بود. با پذیرش این تقسیم شاید بتوان وجه جمعی نیز میان اصحاب پیدا کرده، اعتقاد به ذم را ناشی از معنای اولیه و طرفداری از معنای مدح را برخاسته از ذهنیت معنایی تعمق در دوران های اخیر دانست.

### تحلیل معناشناختی روایت اقوام متعمق در نسبت با مجموعه روایات تعمق

مضمون روایت اقوام متعمق از چند طریق در مجامع حدیثی آمده است که طریق و عبارت آن در یکی از نقل های مشهور در کتاب کافی چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قَالَ سُلَيْمٌ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ التَّوْجِيدِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، فَمَنْ رَأَى ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۹۱)، احتمال برداشت معنای مدح یا ذم از این مضمون وجود دارد، لکن فرضیه مورد نظر در این نوشته ترجیح و تقویت احتمال معنای

ذم در تعبیر اقوام متعمق در خصوص این معناست، لذا از مباحث تفصیلی سندی که جای خود ذکر شده، چشم‌پوشی می‌کنیم. احتمال رفع و ارسال در این روایت مانند بسیاری دیگر از روایات احکامی و اعتقادی وجود دارد و حکم به اعتبار با تجمیع قرائن، وجود در مجامع حدیثی مانند *کافی* و *توحید صدوق*، اشتغال بر مضامین عالی و پیوستگی معنایی با مجموعه روایات دیگر میسر شده است. بنابراین می‌توان اصل صدور این مضمون را تأیید کرد (شاه‌رودی، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۶).

در ادامه تقویت این فرضیه را با پی جویی قرائن و شواهد و نسبت سنجی استعمال تعمق در مجموعه روایات تعمق و برداشت‌های معنایی مرتبط پی گرفته و نشان خواهیم داد که با توجه به قرائن موجود و دیگر استعمالات این واژه، تعبیر متعمقون در این روایت بیانگر افراط و زیاده‌روی در تعمق و معنای مذموم آن بوده و میل بیشتری به تعیین حد و مرز و منع از پیشروی دارد، بنابراین مفاد روایت این است که خداوند برخی محورهای عمده و اوصاف اساسی خود را در سوره توحید و آیات سوره حدید بیان کرده تا به عنوان خطوط اصلی و تعیین مرزهای تفکر، از تعمق و زیاده‌روی‌های اقوام متعمق در آینده جلوگیری نماید. صرف‌نظر از این که حکم تعمق به خودی خود چیست و گستره آن کدام است، در خصوص این روایت به نظر می‌رسد، فضا و سیاق میل به محدودیت و منع از زیاده‌روی متعمقان در آخرالزمان دارد. از این رو برخی از بزرگان که بیشتر مشرب اخباری داشته‌اند، در این باره معتقد به معنای منع و ذم در روایت‌اند. شیخ صدوق، علامه مجلسی، ملا صالح مازندرانی، شیخ حر عاملی و فیض کاشانی در برخی آثار خود از آن جمله‌اند (فقهی‌زاده، ۱۳۸۸ ش: ۹۴).

در مقابل برخی مانند ملاصدرا، امام خمینی، علامه حسن‌زاده، علامه جوادی آملی، برخی مترجمان نهج البلاغه، علامه طهرانی و... از این روایت معنای مدح برداشت کرده یا از احتمال مدح در آن دفاع نموده‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر ناظر به تصویر ذهنی و همان معنای ممدوح تعقل عمیق بوده و انتساب مطلب به روایت اقوام متعمق جنبه استشهاد داشته است. اگرچه گاه نیز این روایت تکیه‌گاه برخی برداشت‌های ذوقی قرار گرفته است. عارف اسفراینی که خود اهل تأویل است از این مضمون معنای مدح برداشت کرده و آن را تأییدی بر تأویل عمیق عرفانی قرار داده است: «وقتی مشیت الله قرار گیرد و استعداد تام در سعادت و کمال در عالم پیدا شده، ما فی نفس الامر را به چشم ظاهر و باطن آشکارا بینند... و حدیثی از رسول ﷺ وارد شده است که: «آیات چندی از سوره حدید نازل شده است از برای قومی در آخرالزمان که تأویل آن را بدانند» (عارف اسفراینی، ۱۳۸۳ ش: ۳۲۱). اگرچه تعبیر دانستن تأویل

در روایت وجود ندارد.

ملا صدرا نیز در شرح *اصول کافی* بعد از بیان کثرت اسامی و فضائل سوره توحید، برخی مطالب عرفانی و فلسفی را به عنوان مدلول عمقی سوره توحید بیان کرده، برای مؤمنان در درک معارف درجاتی قائل شده و درباره درک حقیقت هو و الله و احد و سهم سابقین و اصحاب یمین و اصحاب شمال از آنها مطالبی ذکر کرده است که عموماً از سنخ ذوقیات است و در سایه برداشت معنای مدح از روایت ابراز شده است، مانند این که هو بهره سابقون و واقفان به اصالت و وحدت وجود و اعتباریت تعینات و ماهیات است و الله سهم اصحاب یمین که به خلق و خالق معتقدند و همراهی الله با احد ابطال مقاله اصحاب شمال است که به توحید حقیقی نرسیده و به کثرت در واجب معتقدند» (شیرازی، ۱۳۶۶ ش: ج ۳، ۱۰۹).

مرحوم امام نیز حسب آنچه از ایشان نقل شده در مواردی سهم اقوام متعمق در آخرالزمان از معارف را بیشتر دانسته‌اند:

می‌توان اسمائی را که در قرآن بر ذات اقدس اطلاق شده، به خداوند متعال نسبت داد... فلذا چون قضیه عقلی است، متعمقین در آخرالزمان می‌توانند طبق قاعده و ضابطه فوق مشی نموده و در مورد اسمائی که در قرآن برخلاف این ضابطه عقلیه است قائل به مجاز شوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۳۴).

این است که حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: «شش آیه اول سوره حدید و سوره توحید برای متعمقین آخرالزمان نازل شده است»، بقیه مردم باید معارفشان را از سماء و ارض به دست آورند (همان: ج ۲، ۱۹۱).

بدون شک با توجه به پیشرفت‌های علمی و عملی فهم انسان‌ها از معارف هم رشد کرده و انسان‌های آخرالزمان سهم بیشتری از درک معانی روایات که همه بیانگر مصالح و مفاسد دقیق و پیچیده است پیدا خواهند کرد. مبتنی بر معنای ممدوح تعمق هر چه سطح رشد عقلانی و علمی و معرفتی بشر بیشتر شود برداشت‌های مفهومی و عقلی دقیق و عمیق صحیح هم بیشتر می‌شود. اما به نظر می‌رسد این مطلب صحیح که در کلام این بزرگان به ویژه در دوره متأخر آمده مبتنی بر همان برداشت مثبت و ممدوح از معنای تعمق یعنی تفکر عمیق و اعتدالی در معارف است که در جای خود مطلبی درست است، تفکر تعقل تدبیر در محدوده‌ای که خود عقل و شرع برای فعالیت عقل تعیین کرده است، مورد قبول است. لکن این مطلب غیر از آن است که مدلول روایت متعمقون تشویق و تحریک و مدح و ستایش تعمق باشد. گویا تعمق در این روایت نوعی افراط و زیاده‌روی در همان تعقل ممدوح را مطرح کرده که با عبور از حدود

توانایی عقل و ادراک، موجب سرگردانی و حیرت و هلاکت می‌شود.

### قرائن و شواهد مؤید معنای ذم در روایت

بر فرض این‌که مفهوم متعمق و تعمق در لسان روایات عصر شارع معنای مذموم نداشته و به نحو عام قابلیت استعمال در مدح و ذم را دارد، در خصوص روایت اقوام متعمق به نظر می‌رسد، برداشت مدح احتمال معنایی کمتری داشته و با توجه به قرائن، لسان منع و لحن تحذیر و به تبع صبغه مذمت در سیاق روایت آشکارتر است، بنابراین روایت اقوام متعمق، مرتبه‌ای ممنوع از تعمق و عمیق شدن افراطی را مطرح کرده و فراتر رفتن از حدود به بهانه تعمق را نفی می‌کند، معنای نهایی این روایت تأکید مضمون روایات محدودیت ادراک بشری در شناخت عقلی و تعمقی نسبت به ذات و ادراک تعمقی در صفات حق تعالی است؛ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ، فاذا انتهى الكلام الى الله فأمسكوا» (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۲۱۷). «حتی انتهی کلامهم الی الله»، در ادامه به برخی قرائن ترجیح‌دهنده معنای منع و جهت ذم در روایت اشاره می‌کنیم.

### تعبیر و من رام وراء ذالك فقط هلك در ذیل روایت

اولین قرینه بر اراده معنای منع و ذم از این روایت تعبیری است که در ذیل خود همین روایت آمده که:

من رام وراء ذلك فقد هلك (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۹۱؛ مجلسی، بی تا: ج ۶۴، ۳۷۲)؛ هرکس از این فراتر برود، هلاک شده است.

در این تعبیر اگرچه اسم اشاره ذلک به خودی خود امری مبهم بوده و نیاز به تعیین با مرجع اشاره دارد، اما با توجه به مناسبت حکم و موضوع و فضای بحث که درباره میزان معرفت و توصیف و شناخت خداوند است، ظاهراً مرجع ذالک و امری که فراتر از آن هلاکت است، همان نحوه توصیفی است که در این آیات آمده است. در واقع آیات سوره مبارکه توحید و حدید بیانگر اصول کلی و محوری اوصاف و صفاتی هستند که در حوزه ادراک انسانی می‌توان درباره خدا فهمید و در محدوده آنها تعقل کرد. مراد از فراتر رفتن و هلاک شدن، فراتر رفتن از محدوده توانایی عقل بشری و وارد شدن به انواع و انحاء یا کیفیت تحقق این صفات است که در این آیات ذکر شده و در روایات پرهیز از کیفیت نیز آمده است، لذا ذکر این آیات از باب تعیین مصداق نیست و با تنقیح مناط می‌توان همه آیات مشابه در توصیف خداوند را معیاری برای حدود شناخت او معرفی کرد، تعقل و تفکر عمیق در شناخت این صفات و توصیف خدا به آنها



بدون افراط، معنای مقبول و مورد اتفاق است اما تعمق به معنای زیاده‌روی و افراط و ورود به نحوه و کیفیت تعیین این صفات در ذات و با این قرینه مذموم است. این معیار در روایات دیگر نیز مورد تاکید قرار گرفته است: «فَهُوَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ» (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۱۳۵)؛ «وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ» (مجلسی، بی تا، ج ۵۴، ۱۹۲) و از جمله درباره همین آیات نیز وارد شده است: «فَلَا يَصِفُهُ إِلَّا كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۲۶۳). بنابراین تشویق به تعقل، تامل و تفکر عمیق درباره حق تعالی و صفات با این منع و مذمت منافاتی ندارد، واژه تعمق در دوران معاصر نیز موافق همین معنا استعمال شده و همین ذهنیت، اسباب حمل تعمق بر مدح را فراهم نموده است لکن حسب معنای لغوی و استعمال شرعی، در تعمق نوعی افراط و زیاده‌روی نهفته است که نمی‌توان ممدوح بودن آن را به روایت نسبت کرد، اگر این تعبیر برای تشویق به تعمق و ستایش جهد و طلب انتها در معرفت خدا بود، با تذییل به هلاکت و نابودی سازگار نبود، اگر تعمق با همان خصوصیت معنایی یعنی زیاده‌روی و پیشروی، امری ممدوح بوده و به فکر و عقل اقوام متعمق آخرالزمانی واگذار شده باشد، معرفی برخی از اسماء و صفات و تهدید به هلاکت در ورای آنها معنا نداشت. این حدنگاری و مرزگذاری حتی اگر تعقل ممدوح و معتدل را تصحیح کند، تعمق مذموم را تأیید نمی‌کند.

صرف نظر از این دعوا که صفت آخرالزمانی خود صفت مدح یا ذم یا مشترک است، اگر فراتر رفتن افراطی اقوام متعمق آخرالزمان از اوصافی مانند احدیت، صمدیت، اولیت، آخریت و... و ارائه معنایی عمیق‌تر از آنها یا بیان اقسام و نحوه تعیین آنها، چنان‌که در برخی نوشته‌های فلسفی و عرفانی مطرح است، مقبول و ممدوح بود، معنا نداشت که بلافاصله بعد از بیان این صفات گفته شود، هرکس از این فراتر برود هلاک شده است، البته باب تأویل‌های ذوقی وسیع و در همیشه تاریخ گشوده بوده است و شاید آن‌که تعمق را ممدوح معرفی می‌کند، هلاکت را نیز به فنای در اسما و صفات و بلکه ذات و رسیدن به آخرین مراتب کمال و معرفت الهی تأویل نماید، چنان‌که در جای دیگر کفر به شناخت و شهود عمیق از حق و ستر از غیر حق تأویل شده است. لکن در فضای فهم متعارف و تعیین مناسبت صدر و ذیل روایت، تشویق به تعمق با وعید به هلاکت سازگار نیست و خود این سنخ تأویلات نوعی تفسیر به رای، تعمق و افراط در بیان معنای قرآن به حساب می‌آید.

این تعبیر که هرکس فراتر برود هلاک می‌شود نشانگر این است که اسماء و صفاتی چون

احدیت، صمدیت، ظاهریّت و باطنیّت، اوصاف اساسی و محوری و در مرز شناخت بشری نسبت به حق تعالی قرار داشته و فراتر رفتن از این توصیف‌های معقول، یا افراط در شرح و بسط دقایق آنها، تعمق به حساب آمده و موجب هلاکت خواهد شد. «غایة کل متعمق فی معرفة الخالق سبحانه الاعتراف بالقصور عن ادراکها».

بنابراین با رسیدن به این حقیقت، نباید به کنه و ذات یا کیفیت صفات حق اندیشید و یا به غور و زیاده‌روی در این اوصاف پرداخت، همان‌گونه که تعقل در ذات ممنوع و تعقل عمیق و اعتدالی در خلق و صفات جایز است، زیاده‌روی عقلی و تعمق در صفات ممنوع است، پس این روایت مکمل روایات تدبر و تعقل است، تعقل در ذات ممنوع و در خلق و صفات رواست، اما همین تعقل حدی افراطی دارد که تعمق است و حتی در اوصاف و کیفیت آنها جایز نیست و مراد از تعمق لغوی و شرعی در روایت همین است، برای مثال شاید بتوان تعیین تکلیف درباره احدیت و کیفیت تحقق و تعیین خارجی آن به عنوان مظهر علم اجمالی ذات واحد الهی و تفاوت آن با واحدیت به عنوان تعیین علم تفصیلی و استقراء اقسام برای واحدیت و احدیت و تعیین کیفیت را، زیاده‌روی و تعمیق و تعمق در اوصاف مذکور در این آیات به شمار آورد. چنین ذوقیاتی ضمن این‌که در حوزه علم حصولی تبیین معقول نداشته، قیاس خالق با خلق و تحمیل تعینات علمی بشری چون اجمال، تفصیل، صورت، مفهوم، اطلاق، تعین، اعیان و... بر نظام هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی الهی است، موجب تحیر و سرگردانی و ضلالت و در نتیجه هلاکت نیز خواهد بود (میرداماد، ۱۴۰۳ش: ۲۱۶).

قرآن مطابق اصطلاحات هیچ علمی سخن نمی‌گوید و نیازی به تلاش برای تطبیق اصطلاحات علوم بشری بر آیات قرآن نیست، اصطلاحاتی چون احدیت و واحدیت حتی بر همان معنا و تمایز کلامی که یکی ناظر به بساطت در درون و دیگری ناظر به بی‌همتایی در بیرون است، به نحو قطعی بر متون قرآنی و معارف دینی قابل تطبیق نیست و این دو تعبیر به جای هم به کار می‌رود:

و فی بعض تلك الأحادیث و الروایات، كما تدری، استعملت (الوحدة) فی المعینین ای اطلقت علی المعنی العام الشّامل للواحدیة و الأحدیة بمعنیهما الممتازین اعنی انتفاء المثل و الکفؤ، و عدم الأنقسام الی الجزء و بین کلّ منهما (شهابی، ۱۳۵۵ش: ۱۰۴).

### ملازمه ترک تعمق با رسوخ

قرینه دیگری که در تأیید برداشت منع و ذم از این روایت می‌توان ذکر کرد، تعبیری است که در یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین درباره نسبت رسوخ و تعمق آمده است. در این خطبه

مضامینی وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان قاعده استفاده کرد:

شخصی به امیرالمؤمنین گفت خداوند را برای ما توصیف کن تا محبت و معرفت ما نسبت به او زیاد شود. حضرت غضبناک شد و دستور داد تا مردم را جمع کنند، چون مسجد مملو از جمعیت شد، در حالی که از ناراحتی رنگ رخساره حضرت دگرگون بود بر فراز منبر رفت و بعد از حمد خدا و درود بر حضرت مصطفی فرمود: ای سائل به قرآن درباره صفات خدا که بیان کرده، اقتدا کن و از نور هدایتش بهره گیر و از آنچه شیطان تو را بدان وادار می‌کند و در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام اثری از آن نیست، بهره‌یز و علم آن را به خداوند واگذار، زیرا این منتهای حق خداوند بر توست و بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اعتراف به جهل درباره امور غیبی که تفسیر آن را نمی‌دانند، آنها را از فرورفتن در کشف پرده‌هایی که بر روی غیب است، باز داشته و خداوند ترک تعمق آنها درباره آنچه را که نسبت به بحث درباره آن تکلیفی ندارند، رسوخ نامیده است. پس به همین مقدار اکتفا کن و عظمت خدا را به مقدار عقل خود اندازه‌نگیر که از هالکین خواهی بود (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۴، ۱۰۸).<sup>۱</sup>

این روایت حتی اگر در واقع خاص و به عنوان قضیه خارجیہ ایراد شده باشد، در عین حال تعابیر میانی و پایانی آن بیانگر این است که حضرت در مقام بیان قاعده در مواجهه علمی بشر نسبت به حق تعالی و اوصاف اوست. فرازهای میانی و پایانی روایت اختصاص به قضیه خارجی نداشته و از محدودیت ادراک بشر و بهره‌یز از تعمق و اندازه‌گیری خدا با عقل سخن می‌گوید، به گفت حضرت، این زیاده‌خواهی تکلفی شیطانی است و خطر شیطان اختصاص به مرتبه و قوه علمی یا عملی خاصی ندارد، برخی از افراد و مصادیق شیطان، در حوزه ادراک، شیطان وهم و خیال است که جز معصوم کسی از وسوسه آن معصوم نیست، شیطان عقل، همان مغالطاتی است که در حوزه ادراکات علمی و تحریکات عملی اندیشمندان را از حرکت در صراط مستقیم باز داشته، به محدوده‌های ممنوع، غرقگاه‌های فکری و عملی و پرتگاه‌های هلاکت می‌کشاند. پس چنان که عوام باید از شیطان وهم و وسوسه و خیال به خداوند پناهنده شوند، اهل تعقل و تعمق نیز باید از شیطان زیاده‌خواهی‌های علمی به پناهگاه تعیین شده

۱. قَانُظِرْ أَتَيْهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صَفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَ أَيْمَةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ شَيْخَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ أَعْلَمَ أَنَّ الرَّاكِبِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أُغْنَاهُمْ عَنْ اقْتِحَامِ السُّدْرِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَازِ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَخْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اغْتِرَافَهُمْ بِالْعَجَزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ زُشُوحًا فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ فَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ شَيْخَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

توسط خداوند و معصومان پناه ببرند، چنان که در پایان روایت امام می‌فرماید به این اندازه اکتفا کن و گرنه از هلاک‌شوندگان خواهی بود.

حضرت در این خطبه میان رسوخ در علم و ترک تعمق نسبتی معرفی کرده‌اند که حاکی از تقابل این دو صفت و نشان‌دهنده معنای منفی و مذموم تعمق در عرصه شناخت است، حضرت می‌فرمایند راسخین کسانی هستند که اقرار به جهل آنچه تفسیرش را نمی‌دانند، آنها را از ورود به حریم غیب باز می‌دارد، بدون شک رسوخ در علم چنان که در قرآن و روایات آمده معنایی مثبت داشته و به معنای نفوذ و پیشروی محکم و راسخ در علم همراه با یقین و اطمینان و خالی از تردید و تحیر و شک و در نهایت هدایت و حیات معنوی است، حسب فرموده حضرت، خداوند ترک کردن تعمق راسخان در علم را، رسوخ نامیده است که با توجه به تقابل آنها، می‌توان ویژگی‌های مقابل رسوخ را در تعمق اخذ کرد. در مقابل استحکام و اطمینانی که در رسوخ وجود دارد، این نوع از پیشروی افراطی مذموم، متزلزل، لغزنده، همراه با شک و تردید و تحیر، و در نهایت ضلالت و هلاکت روحی است.

این روایت قرینه‌ای نیز بر تعیین معنای راسخون در آیه شریفه متشابهات است و نشان می‌دهد که استینافی بودن واو در تعبیر و الراسخون فی العلم ترجیح دارد، راسخون در علم اهل کنکاش و تجسس و پیشروی در کشف متشابهات نبوده، بلکه می‌گویند ایمان آوردیم و همه از جانب خداست (آل عمران: ۷)، بنابراین گویا رسوخ در علم همراه با تعبد و پذیرش و دوری از تجسس و کنجکاوی بیش از اندازه است، پذیرش متشابهات و ایمان به آنها از جهتی شبیه پذیرش متشابهات فکری و عقلی در حوزه علم حصولی بشری است، در حوزه‌های ابهام آمیز عقلی که ممکن است عقل انسان گرفتار لغزش و تردید و اضطراب و تشویش گردد، راسخان در علم اصرار بر تعمق در فهم آنها نداشته بلکه به حقیقت مقدور خود ایمان آورده و بدون تعمق آنها را می‌پذیرند و همین ترک تعمق آنها رسوخ نامیده می‌شود، اهل رسوخ کسانی هستند که در مرزهای نهایی معرفت به تعبد و قبول به جای تعمق و افراط پناه می‌آورند.

اما کسانی که قلب آنها گرفتار زیغ و انحراف است، پیگیر مسائل متشابه و تأویل آنها بوده و خود و دیگران را گرفتار فتنه می‌کنند. تنها تعبیر دیگر از راسخون در قرآن کریم نیز با عطف مؤمنان بر راسخان، از پیوند تعبد و ایمان با رسوخ سخن گفته است: ﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْكَ﴾ (نساء: ۱۶۲) راسخان در علم و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده ایمان می‌آورند، علیرغم اهمیتی که تفکر و تعقل و تحقیق در مشی قرآن کریم دارد، اما در این آیه درباره راسخان از روحیه تفکر و تعقل و کثرت تدبر آنها سخن به میان نیامده،

بلکه آنها را به تأیید ایمانی آیات قرآن متصف نموده است. چنان که حضرت در اوصاف متقین می‌فرماید، متقین کسانی‌اند که اهل تعمق و تکلف نیستند:

لَا جَسْعَ وَلَا هَلْعَ وَلَا عِنْفَ وَلَا صَلِفَ وَلَا مُتَكَلِّفَ وَلَا مُتَعَمِّقَ (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۲۲۸).

بنابراین رسوخ که به اتفاق معنایی ممدوح دارد همان ترک تعمق است و لذا ممکن نیست تعمق معنایی ممدوح داشته باشد.

### روایات نهی از تعمق

از دیگر قرائنی که می‌توان با توجه به آنها ممنوع بودن تعمق در روایت محل بحث را ترجیح داد، استعمال تعمق و مشتقات آن در روایاتی است که در باره نفی مطلق تعمق وارد شده و می‌توان از مجموع آنها مذموم بودن تعمق علمی و عملی در معارف دینی را برداشت کرد، این روایات را اگرچه می‌توان مستقل دسته‌بندی و تبیین کرد، اما به جهت پرهیز از اطاله کلام در ادامه به مرور اجمالی آنها بسنده می‌کنیم.

از آن جمله روایاتی است که در آنها تعمق از ارکان کفر یا غلو معرفی شده است:

و الکفر علی اربع دعائم علی التعمق و التنازع و الزیغ و الشقاق فن تعمق لم ینب الی الحق (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۷۳)؛  
و کفر بر چهار پایه استوار است: تعمق و تنازع و انحراف و دشمنی، هر که تعمق ورزید، به حق بازنگشت.

از این مضمون و نتیجه‌ای که بر آن متفرع شده برداشت می‌شود که تعمق از ارکان کفر و نوعی گرفتاری در ستر و حجاب و دور شدن از حقیقت و عبور کردن از مرز حق است به گونه‌ای که راه تشخیص و برگشت به حق وجود ندارد، این تعبیر که هر کس تعمق کند به حق باز نمی‌گردد، نشان می‌دهد که ممکن است تعمق در حق آغاز شود و مراحل ابتدایی آن همان تعقل عمیق و ممدوح در حق باشد، اما به جهت تجسس و زیاده‌روی در کشف حجاب‌های حق که در روایات آمده، شخص در گردنه‌های صعب‌العبور و لغزنده و دره‌های پریپیچ و خم اسرار معارف، گم شده و امکان بازگشت به حق برای او وجود نداشته باشد:

وَ اَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ اَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَصْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْاِقْرَارُ بِحُكْمَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمُخْجُوبِ (مجلسی، بی تا، ج ۵۴، ۱۰۷).

یا با سودای کشف حقیقت در تارهای عنکبوت خیال و وهم گرفتار آمده از رسیدن به

انتهایی که طلب می‌کرد باز ماند:

تعمق: تبعیت از اوهام و خیالات است به فکر رسیدن به حق، یعنی کفر بر چهار ستون پایدار است... (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، ۷۵۳).

اگرچه روایات بیان ارکان کفر با تعابیر مختلف و اقسام متفاوت نقل شده‌اند، لکن در همه آنها تعمق به عنوان صفت منفی و مذموم مطرح گردیده است، این روایات چنان که گذشت گاه تعمق را از ارکان کفر به حساب آورده‌اند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۳۹۲). گاه نیز در آنها تعمق از ارکان غلو به شمار آنها آمده است:

الغلو علی اربعه شعب علی التعمق و... (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶۶).

که معنای محوری تعمق در هر دو ملحوظ است، زیرا هم در کفر و هم در غلو، نوعی افراط و زیاده‌روی مذموم، مبالغه، خروج از حد صلاح، عبور از مرز حق و سرانجام گمراهی و ضلالت و انحراف اخذ شده است: «فمن تعمق لم ینته إلى الحق و لم یزده إلا غرقا فی الغمرات، ولا یبخسه عنه فتنة إلا غشیته أخرى فهو یهوی فی أمر مریج (مجلسی، بی‌تا: ج ۶۹، ۱۲۲)، دیگر مشتقات تعمق نیز در حوزه ادراک، متصف به حیرت و عدم امکان ورود به ملکوت شده است:

وَ حَازَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۴۲).

در روایت دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصاف سوره مبارکه توحید و حدید را برای معرفی حق تعالی به کار گرفته، راس علم را شناخت خداوند و بی‌شریکی و بی‌همتایی و اولیت و اخیریت او قرار داده و از ورود به غرائب علم نهی کرده است:

شخصی نزد پیامبر آمده و از حضرت درخواست کرد که از غرائب علم چیزی به او بیاموزد، حضرت فرمود با راس علم چه کردی که از غرائب آن سؤال می‌کنی، آن شخص گفت راس علم چیست ای رسول خدا؟ فرمود: معرفت خداوند چنان که حق معرفت اوست، گفت حق معرفت خدا چیست؟ فرمود: این که بدانی مثل و شبیه و مانند ندارد واحد و احد و ظاهر و باطن و اول و آخر است و شریک و نظیر ندارد، این حق معرفت اوست؟ (شهابی، ۱۳۵۵ ش: ۱۰۳).

از قرار گرفتن این اوصاف در زمره راس العلم که حق معرفت خداوند تلقی شده و در مقابل غرائب علم که مورد نهی قرار گرفته، می‌توان برداشت کرد که زیاده‌روی در کشف این اسماء و اوصاف خروج از حق معرفت و ورود به علم غریب و منهی است.

در روایات دیگری به صراحت از تعمق در دین پرهیز داده شده است: «إياکم و التعمق فی الدین فإن الله تعالی قد جعله سهلاً؛ از تعمق در دین پرهیزید، زیرا خداوند دین را آسان قرار

داده است، بنابراین از مسائل دین آنچه را طاقت دارید فراگیرید، زیرا خداوند کار نیک بادوام را دوست دارد، اگرچه اندک باشد (پاینده، ۱۳۸۲ش: ۳۵۲). تعمق منهی در این روایات شامل تعمق عملی و تعمق علمی می‌شود، چنان‌که در حوزه عمل تحریک و وسواس شیطانی ممکن است به زیاده‌روی و سختگیری و دقت بیش از حد و عسر و حرج منجر شود، در حوزه معارف علمی نیز، زیاده‌روی و خروج از صراط مطمئن عقل، موجب گرفتاری در دام وهم، وسوسه، مغالطه، ضلالت و هلاکت خواهد بود. از این رو بابی تحت عنوان تعمق در مجامع حدیثی شیعه و سنی وجود دارد که روایات آن از انحاء تعمق علمی و عملی تحذیر کرده‌اند. «باب ما یکره من التعمق و التنازع فی العلم و الغلو فی الدین و البدع» (بخاری، ۴۲۲ق: ج ۹، ۹۷). «فردی به ابن عمر گفت من بعد از غسل وضو می‌گیرم، گفت: لقد تعمقت» (شوکانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۳۰۸) که دارای معنای منفی و بیانگر نوعی وسواس و زیاده‌روی عملی غیرضروری است، زیرا برخی از غسل‌ها بجای وضو کفایت می‌کند، بلکه اساساً نباید با آنها وضو گرفت. چنان‌که در خود وضو گرفتن نیز نباید بیش از اندازه تعمق اعمال کرد: «لا تعمق فی الوضوء» (حر عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۴۳۴). بنابراین همان‌گونه که این زیاده‌روی و تعمق در ظاهرگرایی و قشری‌گری که موروث غلبه جریان اهل مناسک در معارف دینی است، مذموم است و انسان را از تعقل و توجه به تطهیر باطنی و مقصود نهایی شریعت باز می‌دارد، تعمق و زیاده‌روی در علم و ادراک و فراتر رفتن از مرز توانایی فهم انسانی نیز موجب حیرت و سردرگمی و هلاکت علمی و موت باطنی خواهد شد. که هر دو سوی این افراط و تفریط خروج از حد اعتدال و دین واقعی خواهد شد.

در همین راستا در روایات دیگری نیز تعمق از اسباب خروج از دین معرفی شده است: «ان اقواما یتعمقون فی الدین یمرقون منه کما یمرق السهم من الرمیة» (عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ج ۱۲، ۲۹۴) که در آن تعمق نوعی تعدی و زیاده‌روی و بیرون رفتن از مرز دین است و همین مضمون در روایات شیعی هم درباره گروهی از مردم در آخرالزمان وارد شده است: «سیخرج قوم فی آخرالزمان، أحداث الأسنان، سفهاء الأحلام، یقولون من قول خیر البریة، لا یجاوز إیمانهم حناجرهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة» (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش: ۲۱۴) که معمولاً با تفسیر نسبی از آخر بودن بر خوارج اطلاق می‌شود.

«بنابراین، در فرهنگ احادیث اسلامی، تعمق در خداشناسی و امور دینی، نه تنها ممدوح نیست، بلکه ممنوع است و آنچه در کلام امام زین العابدین (علیه السلام) آمده که در آخرزمان، اقوامی متعمق خواهند آمد، حاکی از انحراف عقیدتی آنهاست که خداوند متعال، برای فراگیر نشدن

انحراف آنان، سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل فرموده است» (ری شهری، ۱۳۹۱ش: ج ۵، ۳۶۹).

### نتیجه گیری

مضمون روایت اقوام متعمقون این است که خداوند سوره توحید و آیات پایانی سوره حدید را به این جهت نازل کرد که می دانست در آینده اقوام متعمقی خواهند آمد، برخی از بزرگان که بیشتر مشرب اخباری داشته اند، از تعبیر متعمقون در این روایت معنای منع و ذم برداشت کرده اند. در مقابل برخی از بزرگان نیز معنای مدح برداشت کرده یا از احتمال مدح در آن دفاع نموده اند.

در این مقاله با توجه به قرائن و شواهد داخلی و خارجی چون تعبیر و من رام وراء ذالک فقط هلك در ذیل روایت، ملازمه ترک تعمق با رسوخ و روح حاکم بر مجموعه روایات تعمق نشان دادیم که این روایت بیش از آن که در مقام تحریک و تشویق به تعمق و ستایش آن باشد، ناظر به حذر و منع از تعمق بیش از اندازه در معارف است. اگرچه تعمق به ویژه در دوران اخیر در معنایی مثبت نیز به کار رفته است، اما تعبیر متعمقون در این روایت بیانگر افراط و زیاده روی در تعمق و معنای مذموم آن بوده و میل بیشتری به تعیین حد و مرز و منع از پیشروی دارد. اگرچه با توجه به حدوث معنای مدح در دوران اخیر می توان گفتار موافقان مدح را ناشی از این ذهنیت دانسته و از این طریق وجه جمعی میان اقوال ذکر کرد.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، سوم.
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۴ش)، «اهل بیت و تأویل»، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۱.
۵. آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۸ش)، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵ش)، شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس.

۷. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق)، *الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله*، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق: دار طوق النجاة.
۸. برنجکار، رضا (۱۳۸۲ش)، «حدیث اقوام متعمقون مدح یا مذمت»، *نقد و نظر*، شماره ۳۱.
۹. برنجکار، رضا (۱۳۸۳ش)، «تعمق فرونگری یا فرانگری»، *نقد و نظر*، شماره ۳۵.
۱۰. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۰ش)، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، *نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران: دنیای دانش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: انتشارات آل البيت.
۱۳. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵ش)، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷ش)، *شرح فارسی الأسفار الأربعة*، قم: بوستان کتاب.
۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶ش)، *پیام پیامبر*، تهران: انتشارات منفرد.
۱۷. شاهرودی، محمدرضا (۱۳۹۱ش)، «بازشناسی مفهوم تعمق در گستره آیات و روایات با رویکرد بررسی موردی معنای متعمقون در روایت امام سجاد علیه السلام»، *مجله کتاب قیم*، شماره ۷.
۱۸. شبل، علی (۱۴۱۷ق)، «حقیقة الغلو فی الدین»، *مجله الحکمه*، شماره ۱۰.
۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة*، قم: هجرت.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۳ق)، *نیل الاوطار*، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، قاهره: دارالحديث.
۲۱. شهابی، محمود (۱۳۵۵ش)، *النظرة الدقيقة فی قاعدة بسیط الحقيقة*، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار.
۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *شرح أصول الکافی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

۲۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *شرح الهدایة الاثریة*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲۵. عارف اسفراینی، اسماعیل بن قربان علی (۱۳۸۳ش)، *أنوار العرفان*، قم: بوستان کتاب.
۲۶. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری (شرح صحیح البخاری)*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. عسکری سلیمانی (۱۳۸۳ش)، «ژرف نگران در حدیث امام سجاد علیه السلام»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۳۴-۳۳.
۲۸. عماد الدوله، بدیع الملک بن امام قلی (۱۳۶۳ش)، *المشاعر*، تهران: انتشارات طهوری.
۲۹. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۸۸ش)، «معناشناسی تعمق در روایات»، *مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث*، شماره ۶.
۳۰. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۷۵ش)، *اصول المعارف*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۱. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۸۳ش)، *أنوار الحکمة*، قم: بیدار.
۳۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی نشر قبله.
۳۳. کرین، هانری (۱۳۸۱ش)، *عماد الحکمة؛ ترجمه و شرح فارسی کتاب مشاعر*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *اصول کافی*، تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی.
۳۵. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: اسلامی.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱ش)، *دانشنامه قرآن و حدیث*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳۷. معلوف، لوییس (۱۹۸۶م)، *المنجد فی اللغة*، بیروت: دارالمشرق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱ش)، *تقریرات فلسفه امام خمینی رحمه الله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
۳۹. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۰۳ق)، *التعلیقة علی کتاب الکافی*، قم: خیام.